

بررسی الگوهای آموزش عالی در نظام کنونی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۴)

کبری فتحی

چکیده

آموزش عالی در دهه‌های اخیر تحت تأثیر هم‌زمان چند نیروی بزرگ دگرگون‌ساز قرار گرفته است: جهانی‌شدن دانش و رقابت دانشگاه‌ها، تحول دیجیتال و یادگیری ترکیبی، تغییرات بازار کار و مهارت‌محوری، فشارهای مالی و رشد تنوع منابع تأمین مالی، و نیز افزایش انتظارات اجتماعی از دانشگاه‌ها برای حل مسائل پیچیده عمومی. در چنین زمینه‌ای، «الگوهای آموزش عالی» از شکل‌های سنتی مبتنی بر آموزش چهره‌به‌چهره و برنامه‌های نسبتاً ثابت، به منظومه‌ای از مدل‌های متنوع حکمرانی، طراحی برنامه درسی، تأمین مالی، سنجش کیفیت، و تعامل با جامعه و صنعت گسترش یافته است. این مقاله با هدف بررسی الگوهای مسلط و نوظهور آموزش عالی در نظام کنونی، تلاش می‌کند تصویری تحلیلی از روندها، پیشران‌ها، پیامدها و چالش‌ها ارائه دهد و نشان دهد چگونه ترکیب الگوها می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای متنوع ذی‌نفعان باشد. روش پژوهش، کیفی و مبتنی بر مرور نظام‌مند منابع و تحلیل مضمون است و خروجی مقاله شامل یک چارچوب طبقه‌بندی الگوها، مجموعه‌ای از شاخص‌های عملی برای ارزیابی و پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری و مدیریت دانشگاهی است. نتیجه کلی نشان می‌دهد که حرکت به سوی «نظام آموزش عالی ترکیبی و انعطاف‌پذیر» با توازن میان کیفیت علمی، عدالت آموزشی، مسئولیت اجتماعی و پیوند با اقتصاد دانش‌بنیان، منطقی‌ترین مسیر برای مواجهه با عدم قطعیت‌های محیطی است.

واژگان کلیدی: الگوهای آموزش عالی، حکمرانی دانشگاهی، کیفیت و اعتباربخشی

بخش اول: کلیات

آموزش عالی به عنوان یکی از نهادهای مرکزی تولید و توزیع دانش، در قلب تحولات توسعه‌ای کشورها قرار دارد. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، هم مأموریت‌های کلاسیک آموزش و پژوهش را دنبال می‌کنند و هم به تدریج مأموریت‌های جدیدی مانند نوآوری، کارآفرینی، حل مسئله‌های عمومی، و توسعه منطقه‌ای را بر عهده گرفته‌اند. از سوی دیگر، گسترش تقاضا برای ورود به دانشگاه، تنوع جمعیت دانشجویی، رشد فناوری‌های یادگیری، و تغییر ارزش‌های فرهنگی و اقتصادی، سبب شده است هیچ «مدل یگانه‌ای» برای آموزش عالی کارآمد نباشد. مفهوم «الگوهای آموزش عالی» به مجموعه‌ای از انتخاب‌ها و طراحی‌های نهادی اشاره دارد که تعیین می‌کند دانشگاه چگونه اداره می‌شود، چگونه آموزش می‌دهد، چگونه پژوهش می‌کند، چگونه با جامعه پیوند می‌خورد و چگونه کیفیت خود را تضمین می‌کند. در نظام کنونی، که با سرعت تغییرات و عدم قطعیت‌های بالا شناخته می‌شود، تحلیل الگوها اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا سیاست‌گذار و مدیر دانشگاهی، ناگزیر باید میان اهداف گاه متعارض تعادل برقرار کند: ارتقای کیفیت و حفظ عدالت، افزایش کارآمدی مالی و جلوگیری از تجاری‌سازی افراطی، بین‌المللی‌سازی و صیانت از نیازهای بومی، توسعه آموزش دیجیتال و حفظ عمق تجربه دانشگاهی حضوری. این مقاله می‌کوشد با یک رویکرد تحلیلی، الگوهای رایج و نوظهور را دسته‌بندی کند، پیشران‌های شکل‌گیری آن‌ها را توضیح دهد، و از دل آن‌ها پیامدهای سیاستی و مدیریتی استخراج کند.

بخش دوم: مرور ادبیات پژوهش

ادبیات آموزش عالی طی چند دهه اخیر، از رویکردهای کلاسیک «دانشگاه هومبولتی» و «دانشگاه پژوهش محور» به سمت مفاهیم جدیدتری حرکت کرده است: دانشگاه کارآفرین، دانشگاه مسئولیت پذیر اجتماعی، دانشگاه دیجیتال، دانشگاه شبکه‌ای و اکوسیستم نوآوری. هم‌زمان نظریه‌های حکمرانی، به تحلیل رابطه دولت-دانشگاه-بازار پرداخته‌اند و مفاهیمی مانند استقلال دانشگاهی، پاسخ‌گویی، تنظیم‌گری مبتنی بر کیفیت، و بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را برجسته کرده‌اند.

۱- الگوهای نهادی دانشگاه و مأموریت‌های سه‌گانه

یکی از جریان‌های مهم، تحلیل دانشگاه بر پایه مأموریت‌هاست: آموزش، پژوهش، و خدمت/تعامل اجتماعی. در این نگاه، الگوها متفاوت می‌شوند بسته به این که کدام مأموریت غالب باشد یا چگونه میان مأموریت‌ها توازن برقرار شود. برای مثال، دانشگاه پژوهش محور با تمرکز بر تولید دانش و رتبه‌بندی‌های علمی تعریف می‌شود، در حالی که دانشگاه آموزش محور بر کیفیت تدریس، طراحی برنامه درسی و تجربه دانشجو تمرکز دارد. دانشگاه کارآفرین تلاش می‌کند پژوهش را به نوآوری و ارزش اقتصادی-اجتماعی تبدیل کند و از ابزارهایی مانند مراکز رشد، انتقال فناوری و همکاری صنعت استفاده می‌کند.

۲- ادبیات کیفیت، اعتباربخشی و سنجش یادگیری

در ادبیات کیفیت، حرکت از سنجش ورودی‌ها به سنجش فرایند و پیامد، برجسته است. بسیاری از نظام‌ها به سمت استانداردهای یادگیری، خروجی‌های قابل سنجش، و ارزیابی مستمر برنامه‌ها رفته‌اند. در این چارچوب، مفهوم «اطمینان از کیفیت» تنها به کنترل بیرونی محدود

نیست و به فرهنگ کیفیت درونی، توسعه حرفه‌ای اعضای هیئت علمی، و داده‌محوری در تصمیم‌گیری نیز مربوط می‌شود.

۳- ادبیات تحول دیجیتال و یادگیری ترکیبی

پژوهش‌ها نشان می‌دهد یادگیری ترکیبی، اگر با طراحی آموزشی مبتنی بر تعامل، بازخورد و سنجش معتبر همراه شود، می‌تواند اثربخشی را افزایش دهد. اما صرف انتقال محتوا به فضای آنلاین، بدون بازطراحی فعالیت‌ها و سنجش، معمولاً به نتایج ضعیف‌تر منجر می‌شود. همچنین مسئله دسترسی برابر به زیرساخت و سواد دیجیتال از متغیرهای تعیین‌کننده موفقیت این الگو است.

۴- ادبیات عدالت، دسترسی و نابرابری

ادبیات عدالت آموزشی بر این نکته تأکید دارد که توسعه کمی آموزش عالی باید با سیاست‌های حمایت مالی، خدمات دانشجویی، برنامه‌های جبرانی و سازوکارهای پذیرش منصفانه همراه باشد. در غیر این صورت، دانشگاه می‌تواند به بازتولید نابرابری اجتماعی کمک کند.

بخش سوم: روش‌شناسی پژوهش

این مقاله از روش کیفی و رویکرد تحلیل مضمون استفاده می‌کند. داده‌ها شامل منابع علمی معتبر فارسی و انگلیسی در حوزه سیاست‌گذاری آموزش عالی، حکمرانی دانشگاهی، تحول دیجیتال، کیفیت و اعتباربخشی، و پیوند دانشگاه با بازار کار است. پس از گردآوری منابع، گزاره‌های کلیدی استخراج و کدگذاری شده و سپس در قالب مضامین اصلی سامان‌دهی شده

است. بر پایه مضامین، یک چارچوب طبقه‌بندی الگوها ساخته شده و در ادامه، پیامدها و دلالت‌های سیاستی هر الگو تحلیل شده است.

۱- معیار انتخاب منابع و کنترل اعتبار

منابع بر اساس ارتباط مستقیم با موضوع، اعتبار ناشر یا مجله، و میزان ارجاع در ادبیات انتخاب شده‌اند. همچنین تلاش شده توازن میان ادبیات کلاسیک و پژوهش‌های جدید حفظ شود تا هم ریشه‌های نظری روشن باشد و هم روندهای نوظهور دیده شود.

۲- منطق ساخت چارچوب الگوها

چارچوب مقاله الگوها را صرفاً بر اساس یک معیار دسته‌بندی نمی‌کند؛ بلکه از ترکیب چند بُعد استفاده می‌کند: بُعد حکمرانی و تنظیم‌گری، بُعد طراحی آموزشی و برنامه‌درسی، بُعد تأمین مالی و پایداری اقتصادی، بُعد سنجش کیفیت و پاسخ‌گویی، و بُعد تعامل با جامعه و صنعت. نتیجه، یک نقشه چندبعدی است که امکان مقایسه و ترکیب الگوها را فراهم می‌کند.

۳- الگوهای حکمرانی و تنظیم‌گری در آموزش عالی

الگوهای حکمرانی تعیین می‌کنند دانشگاه چگونه تصمیم می‌گیرد، چگونه پاسخ‌گوست، و چه میزان استقلال دارد. در نظام کنونی، سه گرایش اصلی قابل مشاهده است: تمرکز دولتی و کنترل ورودی، حکمرانی مبتنی بر استقلال و پاسخ‌گویی، و حکمرانی شبکه‌ای مبتنی بر مشارکت ذی‌نفعان.

۴- الگوی تمرکز و کنترل ورودی

در این الگو، دولت نقش پررنگی در تعیین ظرفیت‌ها، برنامه‌ها، مقررات و گاهی مدیریت منابع دارد. مزیت آن می‌تواند هماهنگی ملی و کنترل حداقلی کیفیت باشد، اما خطر اصلی آن کاهش چابکی، محدود شدن نوآوری آموزشی و ایجاد فاصله میان دانشگاه و نیازهای محلی است.

۵- الگوی استقلال همراه با پاسخ‌گویی

در این الگو، دانشگاه‌ها آزادی بیشتری در طراحی برنامه‌ها، جذب منابع و تعیین اولویت‌های پژوهشی دارند، اما در مقابل باید نسبت به شاخص‌های کیفیت، شفافیت مالی و پیامدهای آموزشی پاسخ‌گو باشند. شرط موفقیت این الگو، وجود نظام‌های داده‌محور ارزیابی و فرهنگ سازمانی مسئولانه است.

۶- الگوی حکمرانی شبکه‌ای و مشارکتی

در این الگو، دانشگاه تنها بازیگر میدان نیست و در شبکه‌ای از صنعت، دولت محلی، سازمان‌های مدنی و نهادهای علمی بین‌المللی عمل می‌کند. مزیت آن افزایش ارتباط با جامعه و نوآوری باز است، اما اگر نقش‌ها روشن نباشد، خطر پراکندگی مأموریت و تعارض منافع افزایش می‌یابد.

۷- الگوهای طراحی آموزشی و برنامه درسی

در نظام کنونی، طراحی آموزشی به سمت انعطاف، میان رشته ای شدن و مهارت محوری حرکت کرده است. سه الگوی برجسته عبارت اند از برنامه درسی سنتی مبتنی بر واحدهای ثابت، برنامه درسی مبتنی بر شایستگی، و برنامه های منعطف و ماژولار.

۸- الگوی سنتی واحد محور

این الگو بر فهرست درس ها، ساعات آموزشی و گذراندن واحدها تکیه دارد. مزیت آن استاندارد سازی و سادگی اجراست، اما معمولاً در پاسخ به نیازهای متغیر بازار کار، کند عمل می کند و سنجش آن بیشتر بر حافظه و امتحان های پایانی استوار می شود.

۹- الگوی مبتنی بر شایستگی و خروجی های یادگیری

در این الگو، نقطه آغاز طراحی، «آنچه دانشجو باید بتواند انجام دهد» است. برنامه درسی با شایستگی های تخصصی و عمومی، سنجش عملکردی، پروژه های واقعی و کارورزی پیوند می خورد. مزیت آن افزایش قابلیت اشتغال و کاربردی پذیری است، اما نیازمند ظرفیت بالای طراحی آموزشی، همکاری با محیط حرفه ای و ابزارهای سنجش معتبر است.

۱۰- الگوی دانشگاه مسئولیت پذیر اجتماعی

در این مدل، دانشگاه مأموریت خود را در حل مسائل عمومی، کاهش نابرابری، توسعه پایدار و ارتقای کیفیت زندگی تعریف می کند. تعامل با جامعه محلی، پژوهش مشارکتی و آموزش مسئله محور، ابزارهای کلیدی آن هستند.

۱۱- الگوی بین‌المللی‌سازی و شبکه‌های علمی

بین‌المللی‌سازی می‌تواند از مسیرهای مختلف رخ دهد: همکاری‌های پژوهشی، تبادل استاد و دانشجو، برنامه‌های مشترک، و استانداردهای کیفیت. مزیت آن ارتقای کیفیت و دسترسی به شبکه‌های دانش است، اما نیازمند مدیریت ریسک‌های فرهنگی، مهاجرت نخبگان و وابستگی علمی است.

جمع‌بندی تحلیلی و ارائه یک چارچوب ترکیبی

الگوهای مطرح‌شده نه به صورت «جایگزین‌های صفر و یکی»، بلکه به صورت طیفی و قابل ترکیب دیده می‌شوند. برای مثال، یک دانشگاه می‌تواند در آموزش از الگوی ترکیبی استفاده کند، در پژوهش رویکرد مسئله‌محور داشته باشد، در حکمرانی استقلال همراه با پاسخ‌گویی را دنبال کند، و در کیفیت بر فرهنگ کیفیت درونی تکیه کند. نکته کلیدی، سازگاری میان اجزای الگوست؛ اگر برنامه درسی مهارت‌محور شود اما سنجش همچنان حافظه‌محور بماند، یا اگر دیجیتال‌سازی رخ دهد اما پشتیبانی دانشجو و آموزش استاد تقویت نشود، نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود.

ابعاد پیشنهادی برای ارزیابی الگوها

برای ارزیابی یک الگوی آموزش عالی، می‌توان چند بُعد را هم‌زمان سنجید: کیفیت یادگیری و عمق علمی، عدالت و دسترسی، کارآمدی و پایداری مالی، اثرگذاری پژوهش و نوآوری، رضایت و موفقیت دانشجو، و میزان پاسخ‌گویی و شفافیت.

ریسک های مشترک و راهبردهای کنترل آنها

ریسک های مشترک شامل بروکراسی، شاخص زدگی، تجاری سازی افراطی، شکاف دیجیتال و فرسودگی اعضای هیئت علمی است. راهبردهای کنترل شامل تقویت حکمرانی داده محور، توسعه حرفه ای استادان، بازطراحی سنجش، سیاست های حمایتی برای گروه های کم برخوردار، و تعریف روشن مأموریت دانشگاه است.

پیشنهادهای سیاستی و مدیریتی برای نظام کنونی

این مقاله چند پیشنهاد عملی ارائه می کند که به صورت بسته ای و هماهنگ قابل اجراست.

حرکت از واحد محوری به خروجی محوری

بازنگری برنامه های درسی بر پایه خروجی های یادگیری، تعریف شایستگی های تخصصی و عمومی، و توسعه سنجش های عملکردی مانند پروژه، پورتفولیو و کارورزی می تواند شکاف دانشگاه و بازار کار را کاهش دهد.

توسعه یادگیری ترکیبی با استانداردهای کیفیت

دیجیتال سازی باید از سطح «بارگذاری محتوا» فراتر رود و با طراحی آموزشی، تعامل، بازخورد سریع، و پشتیبانی دانشجویی همراه شود. همچنین برنامه کاهش شکاف دیجیتال باید جزئی از سیاست آموزش ترکیبی باشد.

تقویت فرهنگ کیفیت و نظام داده‌محور

ایجاد واحدهای تضمین کیفیت درونی، نظرسنجی‌های معتبر، تحلیل داده‌های یادگیری، و انتشار گزارش‌های دوره‌ای می‌تواند تصمیم‌گیری را شفاف و مبتنی بر شواهد کند.

تنوع بخشی به منابع مالی همراه با چارچوب اخلاقی

تنوع درآمدی ضروری است، اما باید با قوانین شفاف تعارض منافع، صیانت از استقلال علمی، و حمایت هدفمند از عدالت آموزشی همراه شود تا شهریه‌محوری یا پروژه‌محوری به آسیب اجتماعی تبدیل نشود.

مأموریت‌گرایی و تمایز نهادی

همه دانشگاه‌ها قرار نیست یکسان باشند. تمایز نهادی بر اساس مأموریت، می‌تواند به تخصیص بهتر منابع و کاهش فشارهای تقلیدی کمک کند؛ دانشگاه‌های پژوهش‌محور، آموزش‌محور، مهارت‌محور و منطقه‌محور هر کدام معیارهای کیفیت متناسب خود را نیاز دارند.

نتیجه‌گیری

بررسی الگوهای آموزش عالی در نظام کنونی نشان می‌دهد که دانشگاه‌ها و سیاست‌گذاران با یک انتخاب تک‌گزینه‌ای مواجه نیستند، بلکه باید یک معماری ترکیبی و سازگار بسازند. الگوهای حکمرانی، طراحی آموزشی، دیجیتال‌سازی، تأمین مالی، کیفیت و تعامل اجتماعی، اجزای یک سیستم به هم پیوسته‌اند و تغییر در هر جزء بدون هماهنگی با اجزای دیگر، اثرگذاری را کاهش می‌دهد. روندهای مسلط جهانی به سمت انعطاف‌پذیری، خروجی‌محوری، یادگیری مادام‌العمر، کیفیت داده‌محور و پیوند قوی‌تر با جامعه و اقتصاد

دانش بنیان حرکت می کنند. در عین حال، چالش عدالت آموزشی و خطر تجاری سازی افراطی یادآور می شود که آموزش عالی یک کالای صرفاً اقتصادی نیست و باید هم زمان کیفیت علمی و مسئولیت اجتماعی را حفظ کند. جمع بندی مقاله پیشنهاد می کند که منطقی ترین مسیر، حرکت به سوی «نظام آموزش عالی ترکیبی» است که در آن، استقلال دانشگاهی با پاسخ گویی عمومی، دیجیتال سازی با استانداردهای کیفیت، مهارت محوری با انسجام علمی، و نوآوری با اخلاق و عدالت همراه شود.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. اسناد و گزارش‌های سیاستی مرتبط با آموزش عالی و برنامه‌ریزی دانشگاهی.

شورای عالی انقلاب فرهنگی. اسناد بالادستی مرتبط با علم، فناوری و آموزش عالی.

سازمان سنجش آموزش کشور. گزارش‌ها و آمارهای آموزش عالی و پذیرش دانشجویان.

باقری، خ. (سال‌های مختلف). مبانی فلسفی و نظری آموزش عالی و برنامه درسی. تهران: آثار و مقالات علمی.

فاضلی، ن. (سال‌های مختلف). مطالعات اجتماعی دانشگاه و آموزش عالی در ایران. تهران: آثار و مقالات علمی.

کاظمی، م. (سال‌های مختلف). مدیریت و سیاست‌گذاری آموزش عالی. آثار و مقالات علمی.

موسوی، س. و همکاران. (سال‌های مختلف). کیفیت و اعتباربخشی در آموزش عالی. مقالات پژوهشی در نشریات علمی-پژوهشی.

زارع، ع. و همکاران. (سال‌های مختلف). یادگیری الکترونیکی و آموزش ترکیبی در دانشگاه‌ها. مقالات پژوهشی.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. گزارش‌های تحلیلی درباره آموزش عالی، اشتغال فارغ‌التحصیلان و اقتصاد دانش‌بنیان.

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مراکز دانشگاهی مرتبط. گزارش‌ها و پژوهش‌های برنامه درسی و یادگیری.

ب) منابع انگلیسی

Altbach, P. G., Reisberg, L., & Rumbley, L. E. Higher Education and the WTO: Globalization and the knowledge economy.

Altbach, P. G., & Knight, J. (۲۰۰۷). The internationalization of higher education: Motivations and realities. *Journal of Studies in International Education*.

Bok, D. (۲۰۰۳). *Universities in the Marketplace: The commercialization of higher education*. Princeton University Press.

Clark, B. R. (۱۹۹۸). *Creating Entrepreneurial Universities: Organizational pathways of transformation*. Pergamon.

Dearing, R. (۱۹۹۷). *Higher Education in the Learning Society (Dearing Report)*. UK.

European Association for Quality Assurance in Higher Education (ENQA). *Standards and Guidelines for Quality Assurance in the European Higher Education Area (ESG)*.

Gibbons, M., et al. (۱۹۹۴). *The New Production of Knowledge*. Sage.

Marginson, S. (۲۰۱۶). *The Dream Is Over: The crisis of Clark Kerr's California Idea of higher education*. University of California Press.

OECD. *Education at a Glance (various years)*. OECD Publishing.

OECD. The Future of Skills: Education ۲۰۳۰ framework. OECD.

Salmi, J. (۲۰۰۹). The Challenge of Establishing World-Class Universities. World Bank.

Trow, M. (۲۰۰۶). Reflections on the transition from elite to mass to universal access. International Handbook of Higher Education.

UNESCO. Global Education Monitoring reports and higher education policy briefs (various years).

World Bank. Higher education and development policy reports (various years).